دانش‌آموزان در محاصره آسیب‌های پنهان و نقش مغفول مدرسه

مدارس باید به محیطی امن برای شناسایی دانش‌آموزان آسیب‌دیده، حمایت از آن‌ها و ارجاعشان به متخصصان تبدیل شوند.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، مدرسه پس از خانواده مهم‌ترین نهاد در شکل‌گیری شخصیت، هویت و سلامت روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است که دانش‌آموزان باید در آن احساس امنیت، آرامش و اعتماد داشته باشند و بتوانند بدون ترس از قضاوت یا پیامدهای احتمالی مسائل و مشکلات خود را با معلمان، مدیران و مشاوران در میان بگذارند، در چنین شرایطی، اعتماد دانش‌آموز به کادر مدرسه عاملی تعیین‌کننده در شناسایی زودهنگام آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از حوادث ناگوار است،

با این حال وقوع برخی حوادث تلخ این هشدار را می‌دهد که بازنگری در شیوه مواجهه مدارس با مسائل و بحران‌های دانش‌آموزان بسیار ضروری است و مدرسه نمی‌تواند فقط به آموزش دروس و ارزیابی تحصیلی محدود بماند بلکه باید به پناهگاهی امن برای دانش‌آموزان به‌ویژه کودکانی که در معرض خشونت، آزار و آسیب‌های خانوادگی قرار دارند، تبدیل شود و شنیدن صدای دانش‌آموز، حفظ امنیت و پیگیری تخصصی مشکلات او در اولویت قرار دارد،

در همین ارتباط مهدی حکم‌آبادی روان‌شناس در گفت‌وگو با خبرنگار تسنیم با اشاره به پرونده سوگند صیادی اظهار داشت: یکی از مشکلات جدی آموزش‌وپرورش در سال‌های اخیر، تضعیف ارتباط تربیتی و عاطفی میان معلم، مدیر و دانش‌آموز است. پس از دوران کرونا و همچنین تعطیلی‌های ناشی از شرایط جنگی، بخش قابل‌توجهی از ارتباطات مدارس به فضای مجازی منتقل شد و فرصت توجه به بحران‌های دوران نوجوانی و مسائل روانی و اجتماعی دانش‌آموزان کاهش یافت.

وی افزود: آموزش‌وپرورش در این دوره می‌توانست از فرصت تعطیلی مدارس برای توانمندسازی مدیران و معلمان و برگزاری دوره‌های ضمن‌خدمت با محوریت مسائل تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی استفاده کند اما به نظر می‌رسد این موضوع به‌اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است.

معلم و مدیر نخستین حلقه شناسایی خشونت علیه دانش‌آموزان

این روان‌شناس با تأکید بر نقش معلم در شناسایی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان گفت: معلم پس از خانواده یکی از تأثیرگذارترین افراد در شکل‌گیری شخصیت نوجوان است و در صورت برخورداری از آموزش‌های لازم می‌تواند علاوه بر وظیفه آموزشی، نقش مهمی در شناسایی مشکلات خانوادگی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان ایفا کند.

حکم‌آبادی ادامه داد: معلم باید بتواند نشانه‌های خشونت خانگی، آزار و اذیت، مشکلات خانوادگی و بحران‌های روانی دانش‌آموز را تشخیص دهد و در صورت مواجهه با چنین شرایطی، موضوع را از مسیر درست پیگیری کند، البته نباید انتظار داشت معلم به‌تنهایی همه این مسائل را حل کند بلکه باید امکان ارجاع دانش‌آموز به مشاور و روان‌شناس متخصص فراهم باشد.

وی با اشاره به نقش مدیر مدرسه نیز تصریح کرد: مدیر باید علاوه بر اداره امور آموزشی، توانایی مدیریت بحران و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را داشته باشد. در فرآیند انتخاب مدیران مدارس نیز لازم است صلاحیت‌های روان‌شناختی، اخلاقی و تربیتی افراد مورد توجه قرار گیرد و صرف داشتن تحصیلات مدیریتی یا سوابق آموزشی برای تصدی این مسئولیت کافی نباشد.

این روان‌شناس با انتقاد از کم‌رنگ‌شدن جنبه تربیتی در مدارس اظهار کرد: در برخی مدارس، مدیران و معلمان به‌دلیل فشارهای کاری، مشکلات اقتصادی و کمبود امکانات فرصت کافی برای برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان ندارند، حتی در مواردی افرادی مسئولیت مدیریت مدرسه را به عهده می‌گیرند که آموزش و تخصص کافی در حوزه تربیتی ندارند در حالی که مدیر مدرسه باید بتواند در شرایط بحرانی تصمیم درست بگیرد و از دانش‌آموز حمایت کند.

این روان‌شناس تأکید کرد: مدرسه باید برای دانش‌آموز محیطی امن باشد به‌گونه‌ای که نوجوان بتواند مشکلات و نگرانی‌های خود را با مدیر، معلم یا مشاور در میان بگذارد و اطمینان داشته باشد که اطلاعات او بدون بررسی و رعایت ملاحظات حفاظتی در اختیار افرادی قرار نمی‌گیرد که ممکن است برایش خطرآفرین باشند.

مدارس نباید صرفاً به آموزش درسی محدود شوند

وی با بیان اینکه مدرسه باید از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری محیطی آرامش‌بخش برای دانش‌آموز فراهم کند، گفت: در برخی مناطق، مدارس از امکانات اولیه و فضای فیزیکی مناسب برخوردار نیستند. وضعیت نامناسب ساختمان‌ها، سرویس‌های بهداشتی، فضاهای عمومی و امکانات آموزشی و تربیتی کنار کمبود بودجه موجب شده است بخشی از مدارس نتوانند محیط مطلوبی برای حضور دانش‌آموزان فراهم کنند.

حکم‌آبادی ادامه داد: البته مسئله فقط امکانات فیزیکی نیست مدارس از نظر برنامه‌های تربیتی نیز با ضعف‌هایی مواجه‌اند. در بسیاری از موارد، تمرکز اصلی بر برگزاری کلاس‌های درسی، امتحانات و کسب نمره است و برنامه مشخص و مستمری برای آموزش مهارت‌های زندگی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، مدیریت روابط بین‌فردی و ارتقای سلامت روان دانش‌آموزان وجود ندارد.

وی افزود: مدارس می‌توانند با دعوت از روان‌شناسان، مشاوران و متخصصان حوزه اجتماعی درباره موضوعاتی مانند روابط عاطفی در دوران نوجوانی، خطرات فضای مجازی، اعتیاد، خشونت و سایر آسیب‌های اجتماعی به دانش‌آموزان آموزش دهند همچنین باید برای شکل‌گیری گروه‌های دوستی سالم و پیشگیری از روابط آسیب‌زا در محیط مدرسه برنامه‌ریزی شود.

کمبود مشاوران متخصص در مدارس جدی است

این روان‌شناس راجع به وضعیت نیروی انسانی در حوزه مشاوره مدارس اظهار کرد: تناسب مناسبی میان تعداد دانش‌آموزان و مشاوران و روان‌شناسان مدارس وجود ندارد، در برخی مدارس با جمعیت حدود ۲۰۰ دانش‌آموز تنها یک مشاور فعالیت می‌کند که آن هم ممکن است از فضای فیزیکی و امکانات مناسب برای ارائه خدمات تخصصی برخوردار نباشد.

حکم‌آبادی افزود: اگرچه در سال‌های اخیر و با تسهیل برخی فرآیندهای دریافت مجوز فعالیت روان‌شناسی، ظرفیت‌هایی به این حوزه اضافه شده است و همکاری‌هایی نیز میان آموزش‌وپرورش و سازمان نظام روان‌شناسی شکل گرفته است اما همچنان در مدارس با کمبود مشاوران متخصص به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره نوجوانان مواجه هستیم.

وی تأکید کرد: حضور مشاور در مدرسه نباید صرفاً به یک عنوان اداری یا فعالیت محدود در یک اتاق کوچک خلاصه شود. مشاور باید امکان ارتباط مستمر با دانش‌آموزان، شناسایی نشانه‌های بحران، پیگیری وضعیت روانی و خانوادگی آنان و ارائه مداخلات تخصصی را داشته باشد.

این روان‌شناس با اشاره به برخی رفتارهای نامناسب در محیط‌های آموزشی گفت: مواردی مانند برخوردهای تحقیرآمیز با دانش‌آموز، تنبیه‌های نامناسب و انتقال شتاب‌زده مسائل شخصی دانش‌آموزان به خانواده‌ها، نشان‌دهنده ضرورت تقویت آموزش‌های روان‌شناختی و تربیتی در مدارس است.

طرح «نماد» باید از مرحله ابلاغ به مرحله اجرا برسد

حکم‌آبادی در ادامه با اشاره به طرح نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان (نماد) اظهار داشت: این طرح با هدف شناسایی، غربالگری و مراقبت از دانش‌آموزان در معرض آسیب‌های اجتماعی طراحی شده است و ظرفیت مناسبی برای شناسایی و پیگیری مشکلات فردی و اجتماعی دانش‌آموزان دارد، اما به نظر می‌رسد در بسیاری از مدارس، آگاهی کافی درباره اهداف و نحوه اجرای آن وجود ندارد.

وی بیان داشت: بر اساس سازوکار این طرح، مدارس باید دانش‌آموزان را از نظر وضعیت روانی و اجتماعی شناسایی و غربالگری کنند و متناسب با شرایط هر فرد، خدمات مشاوره‌ای، آموزشی، روان‌شناختی و حمایتی ارائه دهند.

این روان‌شناس ادامه داد: برای مثال دانش‌آموزی که با مشکلات خانوادگی، خشونت، مصرف مواد مخدر یا سایر بحران‌های فردی مواجه است، نیازمند شناسایی و مداخله تخصصی است، همچنین باید بررسی شود که حضور دانش‌آموزان دارای مشکلات جدی کنار سایر دانش‌آموزان، چه تأثیری بر محیط مدرسه دارد و چگونه می‌توان بدون برچسب‌زنی و آسیب بیشتر، خدمات متناسب را در اختیار آنان قرار داد.

حکم‌آبادی با انتقاد از فاصله میان ابلاغ طرح و اجرای عملی آن گفت: صرف ارسال بخشنامه و ابلاغ دستورالعمل به مدارس کافی نیست، مدیران، معلمان و مشاوران باید بدانند در مواجهه با هر نوع آسیب اجتماعی چه وظیفه‌ای دارند و دانش‌آموز را به کدام مرجع تخصصی ارجاع دهند.

آسیب‌های اجتماعی نوظهور از فضای مجازی تا مصرف مواد مخدر

وی با اشاره به تغییر شکل آسیب‌های اجتماعی میان نوجوانان اظهار کرد: یکی از مسائل مهم، فاصله اطلاعاتی میان دانش‌آموزان و کادر آموزشی است. امروز دانش‌آموزان با شبکه‌های اجتماعی، ابزارهای هوش مصنوعی و پلتفرم‌های مختلف ارتباط دارند اما ممکن است برخی معلمان و مدیران شناخت کافی از این فضاها و مخاطرات آن نداشته باشند.

این روان‌شناس افزود: فعالیت بلاگری دانش‌آموزان، تغییر الگوهای ارتباطی و شکل‌گیری روابط عاطفی در فضای مجازی از جمله موضوعاتی است که مدارس باید برای مواجهه با آن‌ها آموزش ببینند همچنین کاهش سن گرایش به مصرف مواد مخدر و گسترش موادی مانند گل، ضرورت افزایش آگاهی مدیران و معلمان درباره انواع مواد و نشانه‌های مصرف را دوچندان کرده است.

حکم‌آبادی تصریح کرد: گاهی حتی مدیران مدارس شناخت کافی از برخی مواد و رفتارهای پرخطر ندارند و همین فاصله اطلاعاتی می‌تواند شناسایی و مداخله به‌موقع را دشوار کند.

وی با اشاره به ضرورت توجه به تعارض‌های هویتی نوجوانان نیز گفت: نوجوانان در خانواده، مدرسه و جامعه با الگوها و انتظارات متفاوتی مواجه می‌شوند. اگر این تفاوت‌ها بدون گفت‌وگو و آموزش مناسب باقی بماند ممکن است زمینه‌ساز سردرگمی و تعارض در شکل‌گیری هویت آنان شود بنابراین لازم است مدارس با رویکردی علمی و تربیتی به مسائل فرهنگی و اجتماعی نوجوانان بپردازند.

خانواده‌ها باید در برنامه‌های پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مشارکت کنند

این روان‌شناس با تأکید بر ضرورت آموزش والدین گفت: مدرسه نباید صرفاً دانش‌آموز را مخاطب برنامه‌های تربیتی قرار دهد بلکه لازم است خانواده‌ها نیز در این فرآیند مشارکت داشته باشند. بسیاری از مشکلات نوجوانان ریشه در شرایط خانوادگی دارد و مدرسه باید با برگزاری جلسات آموزشی، والدین را با ویژگی‌های دوران نوجوانی، تغییرات روانی و عاطفی این دوره و شیوه صحیح مواجهه با مسائل فرزندان آشنا کند.

وی افزود: موضوعاتی مانند خشونت خانگی، اعتیاد والدین، طلاق، تعارض‌های خانوادگی، افکار خودکشی و مشکلات روانی دانش‌آموزان باید با حساسیت بیشتری در مدارس رصد شود. گاهی نوجوان مسائل و دردهای خود را با همکلاسی، معلم یا مشاور در میان می‌گذارد و همین اظهارات می‌تواند نشانه‌ای برای شناسایی یک بحران باشد.

حکم‌آبادی ادامه داد: معلمان و مدیران باید آموزش ببینند که چگونه این نشانه‌ها را دریافت و به مراجع تخصصی منتقل کنند چون برخورد نادرست یا افشای بدون ملاحظه اطلاعات دانش‌آموز ممکن است اعتماد او را از بین ببرد.

ضرورت بازسازی اعتماد دانش‌آموزان به مدرسه

وی با اشاره به تأثیر حوادث اخیر بر اعتماد دانش‌آموزان به کادر مدرسه گفت: پس از انتشار اخبار مربوط به پرونده سوگند صیادی، ممکن است برخی دانش‌آموزان نسبت به مطرح کردن مشکلات خانوادگی خود با معلمان و مدیران دچار تردید شوند و نگران باشند که موضوع بدون بررسی و ارزیابی خطر به خانواده اطلاع داده شود و برایشان مشکل ایجاد کند.

این روان‌شناس تأکید کرد: باید با برنامه‌های آموزشی و رسانه‌ای، اعتماد دانش‌آموزان به معلمان، مدیران و مشاوران بازسازی شود. نوجوان باید بداند که می‌تواند مسائل و نگرانی‌های خود را با افراد مورد اعتماد در مدرسه مطرح کند و در مواجهه با مشکلات، مورد حمایت قرار می‌گیرد.

حکم‌آبادی با بیان اینکه مدرسه نباید خود را نهادی مستقل و بی‌نیاز از همکاری سایر دستگاه‌ها بداند، گفت: آموزش‌وپرورش برای پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی به همکاری نهادهای تخصصی نیاز دارد. سازمان بهزیستی، اورژانس اجتماعی، شهرداری‌ها و سازمان نظام روان‌شناسی از جمله ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند در این زمینه با مدارس همکاری کنند اگرچه تفاهم‌نامه‌ها و همکاری‌هایی میان آموزش‌وپرورش و برخی از این دستگاه‌ها شکل گرفته است، اما مسئله مهم، عملیاتی شدن این همکاری‌ها و ایجاد سازوکار مشخص برای ارجاع و پیگیری موارد است.

این روان‌شناس خاطرنشان کرد: برای مثال، مدیر مدرسه باید بداند اگر با دانش‌آموزی مواجه شد که در معرض خشونت خانوادگی قرار دارد به کدام مرجع اطلاع دهد، چگونه از اورژانس اجتماعی یا سازمان بهزیستی کمک بگیرد و چه مراحلی را برای حمایت از دانش‌آموز طی کند. نبود چنین سازوکار روشنی می‌تواند موجب سردرگمی مدیران و تأخیر در مداخله حمایتی شود.

حکم‌آبادی در پایان با تأکید بر ضرورت توجه جدی‌تر به خشونت علیه کودکان و نوجوانان گفت: پرونده‌هایی مانند سوگند صیادی نباید صرفاً پس از وقوع حادثه از منظر قضایی بررسی شوند بلکه باید به‌دنبال شناسایی خلأهای تربیتی، آموزشی و حمایتی باشیم که می‌توانند زمینه‌ساز تکرار چنین حوادثی شوند.

وی افزود: خشونت علیه فرزندان و همسران همچنان یکی از مسائل نگران‌کننده اجتماعی است و لازم است کنار بررسی حقوقی و قضایی این حوادث، نظام‌های حمایتی و پیشگیرانه نیز تقویت شوند. آموزش‌وپرورش باید از ظرفیت روان‌شناسان و مشاوران متخصص بیشتر استفاده کند و با ایجاد ارتباط مؤثر میان مدرسه، خانواده و نهادهای حمایتی مانع از آن شود که دانش‌آموزان در شرایط بحرانی بدون پناه و حمایت باقی بمانند.



چطور کاری کنیم نوجوان با عشق و علاقه نماز بخواند؟



ما باید کمک کنیم نوجوان به جایی برسد که وقتی دلش می‌گیرد، وقتی خوشحال است، وقتی نگران آینده است و حتی وقتی هیچ خواسته‌ای ندارد، خودش دوست داشته باشد چند دقیقه با خدا خلوت کند.

خبرگزاری فارس: یکی از راه‌های مؤثر برای ایجاد علاقه به نماز در نوجوانان، تغییر نگرش آن‌ها نسبت به مفهوم نماز است. نوجوان باید به‌تدریج به این باور برسد که نماز فقط یک وظیفه دینی نیست که باید آن را انجام دهد، بلکه فرصتی ارزشمند برای ارتباط با خدایی است که او را دوست دارد، صدایش را می‌شنود و در تمام لحظات زندگی همراه اوست.

خدایی که می‌توان با او درد دل کرد، از او کمک خواست، از نعمت‌هایش تشکر کرد و حتی نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را با او در میان گذاشت.

خدا برای نوجوان نباید دور باشد!

قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۱۸۶ می‌فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ»

«هنگامی که بندگانم درباره من از تو می‌پرسند، من نزدیکم.»

این آیه می‌تواند نقطه شروع یک گفت‌وگوی زیبا با نوجوان درباره نزدیکی خداوند و امکان ارتباط صمیمانه با او باشد.

راهکارهای عملی برای والدین و مربیان

۱. از زبان محبت استفاده کنیم:

به‌جای تأکید مداوم بر واجب بودن نماز، درباره مهربانی خدا، دوست داشتن بندگان و فرصت گفت‌وگو با او صحبت کنیم.

۲. با نوجوان گفت‌وگو کنیم:

گاهی از او بپرسیم: «وقتی ناراحتی، دوست داری با چه کسی درد دل کنی؟» یا «فکر می‌کنی اگر بتوانی هر روز چند دقیقه با خدا حرف بزنی، چه احساسی خواهی داشت؟»

۳. نماز را به زندگی روزمره پیوند بزنیم:

به او نشان دهیم که می‌تواند در نماز از خدا برای امتحانات، آینده، دوستی‌ها، تصمیم‌های مهم و مشکلاتش کمک بخواهد.

۴. فرصت تجربه شخصی ایجاد کنیم:

اجازه دهیم نوجوان بعد از نماز، با زبان خودش با خدا صحبت کند و خواسته‌ها و احساساتش را بیان کند. لازم نیست تمام لحظات ارتباط او با خدا به شکل یک برنامه از پیش تعیین‌شده باشد.

۵. از تجربه‌های معنوی زیبا کمک بگیریم:

گاهی در یک فضای آرام خانوادگی، درباره نعمت‌های خدا صحبت کنیم، نماز جماعت خانوادگی داشته باشیم یا لحظاتی را به دعا و گفت‌وگوی صمیمانه با خدا اختصاص دهیم.

یک نکته مهم روان‌شناختی و تربیتی!

نوجوان زمانی ارتباط عمیق‌تری با نماز برقرار می‌کند که احساس کند در این رابطه پذیرفته شده و می‌تواند خودش باشد. بنابراین، نباید نماز را با ترس، تهدید، سرزنش یا احساس گناه دائمی همراه کنیم. بهتر است به‌جای تحمیل یک رفتار، زمینه‌ای فراهم کنیم تا نوجوان خودش زیبایی این ارتباط را کشف کند.

خدا همیشه همین حوالی است!

هدف ما این نیست که نوجوان فقط از روی عادت یا برای راضی کردن والدین نماز بخواند؛ بلکه می‌خواهیم به جایی برسد که وقتی دلش می‌گیرد، وقتی خوشحال است، وقتی نگران آینده است و حتی وقتی هیچ خواسته‌ای ندارد، خودش دوست داشته باشد چند دقیقه با خدا خلوت کند.

پیام اصلی به نوجوان این باشد: نماز فقط کاری نیست که خدا از تو خواسته؛ فرصتی است که خدا برای ارتباط با خودش در اختیارت گذاشته است. خدا همیشه نزدیک است و تو هر زمان می‌توانی با او حرف بزنی.

مقاله وارده

عدالت ترمیمی؛ راهی کم‌هزینه برای بازگرداندن سرمایه اجتماعی

علی جوان‌بخت‌لاله

درشرایطی که جامعه با فشارهای اقتصادی و اجتماعی متعددی روبه‌روست، پرسش از کارآمدی نظام عدالت کیفری، دیگر یک بحث نظری نیست؛ بلکه به ضرورتی عملی و روزمره تبدیل شده است. آمارها نشان می‌دهد هزینه نگهداری هر زندانی برای دولت سالانه بین دو تا سه میلیارد تومان برآورد می‌شود و مجموع هزینه زندانیان کیفری در مقیاس یک سال به رقمی نزدیک به ۲۸۵ همت می‌رسد. این رقم درحالی است که بسیاری از کارشناسان بر ناکارآمدی زندان در اصلاح مجرمان و افزایش چرخه جرم تأکید می‌کنند. پرسش این است: آیا می‌توان با تکیه بر ظرفیت‌های قانونی موجود، از هزینه‌های سنگین و بی‌اثر کاست و به بازگرداندن تعادل به جامعه کمک کرد؟

پاسخ در مفهومی نهفته است که از دهه ۱۳۹۰ به‌تدریج وارد ادبیات حقوقی ایران شد: عدالت ترمیمی. برخلاف عدالت سزادهنده که هدفش «کیفر دادن» و «تاوان گرفتن» است، در عدالت ترمیمی تمرکز بر جبران خسارت، ترمیم روابط و بازگرداندن فرد به جامعه است. این رویکرد، نه از سر تساهل بی‌ضابطه، بلکه از منظر منافع کلان ملی و ضرورت عبور کم‌هزینه از بحران‌ها مطرح می‌شود.

خوشبختانه، قانونگذار ایران گام‌هایی در این مسیر برداشته است. ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) برای نخستین‌بار نهاد «میانجی‌گری کیفری» را به رسمیت شناخت. همچنین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (مصوب ۱۳۹۹) با هدف جایگزینی مجازات‌های جایگزین به‌جای زندان تصویب شد. تجربه‌های عملی نیز نشان می‌دهد که این رویکرد می‌تواند کارآمد باشد؛ چنان‌که در یک پرونده واقعی، قاضی به‌جای صدور حکم حبس، محکوم را مکلف به تأمین تجهیزات پزشکی برای نیازمندان کرد؛ تصمیمی که به‌درستی «جلوه‌ای روشن از عدالت ترمیمی» توصیف شد.

با این حال، واقعیت آن است که عدالت ترمیمی در عمل هنوز در «اقلیت مطلق» قرار دارد و رویه غالب دادگاه‌ها همچنان بر مجازات‌محوری استوار است. تغییر این رویه، نیازمند اراده قضائی و فرهنگ‌سازی عمومی است. عدالت ترمیمی نه انکار جرم است و نه بی‌تفاوتی به حقوق بزه‌دیده؛ بلکه تلاشی است برای اینکه پاسخ به جرم، به‌جای تعمیق شکاف‌های اجتماعی، به ترمیم آن‌ها بینجامد. در جامعه‌ای که با ناترازی‌های اقتصادی و احساس بی‌عدالتی روبه‌روست، هر تصمیم قضائی می‌تواند فراتر از یک پرونده حقوقی، پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای داشته باشد.

از منظر حقوقی، پرسش اصلی این نیست که «آیا باید مجرم را مجازات کرد؟»؛ این پرسش بدیهی است. پرسش اصلی این است که «چه نوع مجازاتی، هم به عدالت نزدیک‌تر است و هم هزینه کمتری بر پیکره جامعه تحمیل می‌کند؟» پاسخ عدالت ترمیمی این است که تا زمانی که امکان ترمیم وجود دارد، زندان باید آخرین گزینه باشد، نه نخستین واکنش. این رویکرد، هم با اصول کرامت انسانی و هدف اصلاحی مجازات‌ها در فقه اسلامی سازگار است و هم با تجربه نظام‌های حقوقی پیشرفته همخوانی دارد.

البته، عدالت ترمیمی نسخه واحدی برای همه جرایم نیست. در جرایم خشن و سازمان‌یافته، پاسخ‌های کیفری سخت‌گیرانه همچنان لازم است. اما در طیف گسترده‌ای از جرایم مالی، غیرعمد و مرتبط با آسیب‌های اجتماعی، استفاده از ظرفیت‌های میانجی‌گری، خدمات عمومی و جبران خسارت می‌تواند هم هزینه‌های نظام قضائی را کاهش دهد و هم از برچسب‌خوردگی و بازتولید جرم جلوگیری کند.

نتیجه سخن اینکه، نظام عدالت کیفری ما امروز بیش از هر زمان دیگری به یک بازنگری جدی در سیاست‌های کیفری نیاز دارد؛ بازنگری‌ای که در آن، زندان به‌عنوان «آخرین ابزار» و نه «نخستین واکنش» دیده شود. این تغییر، نه یک عقب‌نشینی از عدالت، بلکه حرکتی به‌سوی عدالتی کارآمدتر و انسانی‌تر است. سرمایه اجتماعی، سرمایه‌ای است که با هر حکم نادرست و هر زندان بی‌ضرورت، فرسوده‌تر می‌شود؛ و عدالت ترمیمی، راهی برای بازگرداندن این سرمایه به جامعه است.

قلاده قانون برای سگ‌گردانی در ایران کجاست؟

سگ‌گردانی در ایران سال‌هاست با نبود قانون روشن، به معضلی برای حقوق شهروندی و سلامت عمومی تبدیل شده است. مسئله‌ای که انگار مسئولان هیچ قصدی برای حل‌وفصل آن ندارند.

خبرگزاری مهر: ماجرای سگ‌گردانی در ایران، بحث تازه‌ای نیست؛ سال‌هاست که هر از گاهی، اتفاقی آن را دوباره به صدر بحث‌های عمومی می‌آورد. گاهی حمله سگی به یک کودک و نگرانی از تکرار چنین حوادثی، گاهی اختلاف بر سر حضور حیوانات خانگی در فضاهای عمومی و گاهی هم نظارت و بی‌ملاحظگی در سگ‌گردانی را معضل بزرگی بدانند که از بی‌توجهی به حقوق دیگران و استفاده نادرست از فضاهای عمومی حکایت دارد. پرسش اینجاست که وقتی حدود و مسئولیت این پدیده روشن نباشد، چطور می‌توان از کنار هم بودن گروه‌های مختلف مردم بدون تنش و نگرانی حرف زد؟

مسئولان قانون‌گذار همچنان مشغول پاک کردن صورت مسئله سگ‌گردانی!

ماجرای سگ‌گردانی در ایران، سال‌هاست که به یکی از موضوعات اختلاف‌برانگیز در زندگی شهری ما ایرانی‌ها تبدیل شده؛ داشتن حیوان خانگی به شکل امروزی پدیده‌ای است که بیشتر از اینکه ریشه در فرهنگ خودمان داشته باشد اتفاقی است که بیشتر از کشورهای دیگر به ما رسیده و یک الگوی وارداتی به حساب می‌آید اما مشکل اینجاست که انگار فرهنگ استفاده از آن، هم‌پای خودش وارد نشده.

حالا سال‌هاست که سگ‌ها را در خیابان‌ها و پارک‌ها می‌بینیم، اما هنوز بر سر خیلی از مسائل اولیه اختلاف داریم؛ از اینکه کجا می‌شود سگ را برای گردش برد تا اینکه صاحب حیوان چه مسئولیتی در قبال دیگر شهروندان دارد.

این وسط، سهم مسئولان و قانون‌گذاران هم کم نیست آن‌قدر که می‌شود در مشکلات امروز مربوط به سگ‌گردانی نوک پیکان را به سمت آنها نشانه گرفت.

آنها تصور می‌کنند چون سگ‌گردانی با ذات فرهنگ ایرانی سازگار نیست، باید به‌جای تعیین تکلیف درباره آن، صورت مسئله را پاک کنند، به دنبال همین هم فکر می‌کنند که قانون گذاشتن برای این ماجرا، یعنی به رسمیت شناختن چیزی که اساساً قبولش ندارند. اما مگر می‌شود با نادیده گرفتن یک معضل، آن را از زندگی روزمره مردم حذف کرد؟ روشی که نتیجه‌اش می‌شود یک بلاتکلیفی بزرگ در همزیستی شهروندی آدم‌ها که هر چند وقت یک‌بار محل اختلاف و درگیری‌های بزرگ می‌شود؛ یک روز با اعتراض خانواده‌ای که نگران بچه‌اش است، روز دیگر با درگیری میان شهروندان و صاحب یک سگ. نه صاحبان حیوانات تکلیف روشنی دارند و نه دیگر شهروندان می‌دانند در فضاهای عمومی، چه حقوقی برایشان در نظر گرفته شده.

در نهایت، چیزی که می‌توانست با چند قاعده روشن و قابل اجرا مدیریت شود، حالا این سال‌ها به مسئله‌ای حل‌نشده تبدیل شده که هر بار با یک اتفاق تازه، مثل یک زخم بزرگ دوباره سر باز می‌کند.

از قانون و جریمه کشورهای دیگر چه خبر؟

سگ‌گردانی در ایران فقط به اختلاف بر سر حضور حیوانات خانگی در خیابان و پارک ختم نمی‌شود؛ از سگ‌هایی که بدون قلاده میان عابران می‌چرخند و گاهی خطر حمله به کودکان را همراه دارند تا ورود حیوانات به آسانسور و وسایل بازی بچه‌ها، همه‌وهمه پرسش‌هایی را درباره مسئولیت صاحبان حیوانات و حقوق دیگر شهروندان پیش می‌کشد. مسئله اینجاست که مردم اغلب نمی‌دانند در چنین موقعیت‌هایی به کجا مراجعه کنند و چه سازوکاری قرار است جلوی تکرار این اتفاق‌ها را بگیرد. در کشورهای دیگر اما، برای همین رفتارها مقررات مشخصی وجود دارد که گاهی با جریمه‌های قابل‌توجه همراه است.

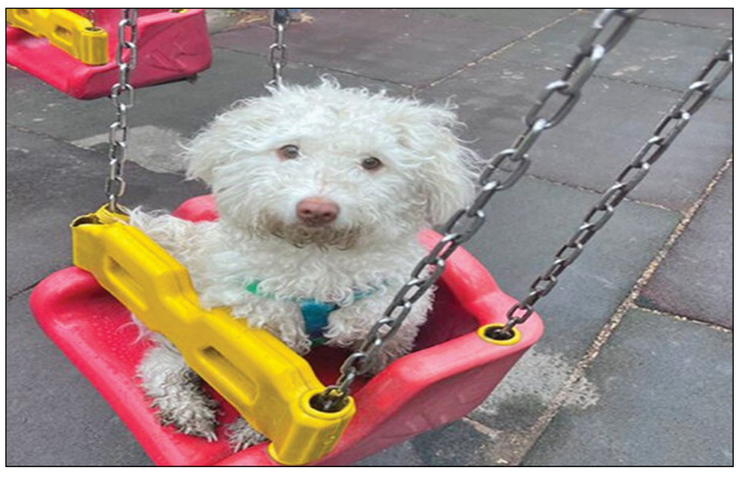

برای نمونه، در شانگهای چین، صاحبان سگ موظف‌اند حیوانشان را با قلاده‌ای کوتاه‌تر از دو متر بیرون ببرند و فضولاتش را جمع کنند. یا در کشوری مثل ژاپن شهرداری اینکار برای رها کردن فضولات سگ در معابر، جریمه‌ای تا سقف ۲ هزار ین در نظر گرفته. در انگلیس هم نقض مقررات محلی کنترل سگ‌ها، مثل جمع نکردن فضولات یا رعایت نکردن محدودیت قلاده می‌تواند ۱۰۰ پوند جریمه در پی داشته باشد؛ در فرانسه هم نداشتن قلاده و پوزه‌بند برای سگ‌ها در مکان‌های مشمول قانون ممکن است ۱۵۰ یورو جریمه داشته باشد. در تورنتوی کانادا هم رها کردن سگ بدون قلاده تا ۶۱۵ دلار جریمه دارد.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که در کشورهای مختلف، به‌جای بسنده کردن به موافقت یا مخالفت با سگ‌گردانی، برای رفتار صاحبان حیوانات چارچوب گذاشته‌اند؛ طبیعتاً نمی‌شود قوانین این کشورها را بی‌کم‌وکاست برای ایران به کار گرفت، اما یک نکته روشن است: وقتی مسئله‌ای در زندگی روزمره مردم حضور دارد، نادیده گرفتنش راه‌حل نیست. قانون باید هم مسئولیت صاحب حیوان را روشن کند و هم از حقوق دیگر شهروندان، به‌ویژه کودکان، حفاظت کند. در غیر این صورت، هر بار یک اتفاق تازه کافی است تا همان مشکلات قدیمی بالا بگیرد.

خطرات بهداشتی سگ‌گردانی غیراصولی از زبان هوش مصنوعی

بخشی از ماجرای سگ‌گردانی، فارغ از اختلاف بر سر حضور حیوانات در فضاهای عمومی، به سلامت شهروندان و به‌خصوص کودکان مربوط می‌شود معضلی که باعث شد تا از هوش مصنوعی درباره خطرات بهداشتی و سلامت حضور غیراصولی حیوانات و سگ‌گردانی در معابر و پارک‌ها بپرسیم سؤالی که در نهایت با این پاسخ همراه شد: «فضولات سگ‌های آلوده می‌تواند حامل تخم انگل‌هایی مثل توکسوکارا باشد؛ انگلی که اگر تخم‌هایش از راه خاک یا شن آلوده وارد دهان کودک شود، ممکن است به اندام‌هایی مثل کبد و ریه آسیب برساند و در مواردی چشم را هم درگیر کند.

کرم قلاب‌دار حیوانی هم از راه تماس پوست با خاک آلوده منتقل می‌شود و می‌تواند مسیرهای قرمز و خارش‌داری روی پوست ایجاد کند. در کنار این انگل‌ها، باکتری‌هایی مانند سالمونلا و کمپیلوباکتر نیز از عوامل بیماری‌زایی هستند که بعضی حیوانات می‌توانند ناقلشان باشند و در انسان باعث مشکلات گوارشی، از جمله اسهال و دل‌درد شوند. این خطرها به‌ویژه وقتی اهمیت پیدا می‌کنند که فضولات در پارک و زمین بازی باقی بماند؛ جایی که کودکان روی زمین می‌نشینند، با شن و خاک بازی می‌کنند و ممکن است دست آلوده را به دهان ببرند. تماس با سطوحی که به فضولات یا ترشحات حیوان آلوده شده‌اند نیز می‌تواند راه انتقال بعضی عوامل بیماری‌زا باشد.»